



محمد سفیر

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد پاکستان -

بررسی تطبیقی تأثیر پذیری "راجه گده" رمان بانو قدسیه از مثنوی "منطق الطیر" عطار

Muhammad Safeer*

Assistant Professor, Department of Persian Studies, Faculty of Languages, National University of Modern Languages, Islamabad.

***Corresponding Author:**

Impact of Attar's "Conference of the Birds" on Bano Qudsia's Novel "Raja Gidh": A Comparative Study

The Urdu novel emerged in the 19th century, with Deputy Nazir Ahmed's publication of *Mirat-ul-Uroos* in 1869, recognized as the first Urdu novel. Among contemporary novelists, Bano Qudsia and Mustansar Hussain Tarar were notably influenced by Farid al-Din Attar, drawing inspiration from his masnavi "Conference of the Birds" in their own works. Bano Qudsia's novel *Raja Gidh* reflects this influence, echoing themes and motifs from Attar's classic. Similarly, in 2018, Mustansar Hussain Tarar published "Conference of the Birds. Modern", a novel that also draws upon Attar's masnavi. This research provides a detailed examination and comparison of Bano Qudsia's novel "Raja Gidh" with Attar's masnavi "Conference of the Birds".

Key Words: *Urdu novel, Raja Gidh, Bano Qudsia, Attar, Conference of the birds, Comparison.*

شیخ فریدالدین ابو حامد مجد بن ابراهیم عطار نیشابوری یکی از بزرگترین عارفان زبان فارسی است که شهرت جهانی برخوردار است و یکی از پر تأثیر ترین شخصیت‌های ادبیات فارسی و پیشوایان عرفان محسوب می شود. وی نه تنها بر ادبیات منظوم عرفانی اردو و پنجابی تأثیر عمیقی گذاشته است بلکه رمان اردو نیز

از مثنوی "منطق الطیر" تحت تأثیر قرار گرفته است. بانو قدسیه نویسنده معاصر پاکستانی در رمان خود "راجه گده" (لاشخور) از مثنوی "منطق الطیر" الهام گرفته و در آن به برگزاری سه کنفرانس پرندگان که زیر نظارت سیمرخ برگزار می شود، اشاره کرده است. او تمام پرندگانی که عطار در مثنوی خود نام برده است را در رمان خود نیز ذکر کرده است. علاوه بر بانو قدسیه، مستنصر حسین تارری یکی از بهترین رمان نویسان معاصر پاکستان در سال ۲۰۱۸ میلادی رمان معروفی به عنوان "منطق الطیر، جدید" را چاپ کرد. تأثیر منطق الطیر عطار در دیگر آثار وی نیز به وضوح دیده می شود.

عطار در نزدیکی نیشابور به دنیا آمد و مدت ها در شادیاخ نیشابور نزد پدر به شغل عطاری، یعنی داروگری، مشغول بود. بعدها مقامات علمی و عرفانی را طی کرد و در علوم چون ادب، حکمت، کلام، نجوم، طب، و بیش از همه در عرفان شهرت یافت. تاریخ قطعی تولد او معلوم نیست، اما می توان گفت: «وی در نیمه اول سده ششم یعنی اواخر دوره سلجوقیان، شاید در حدود سال ۵۴۰ ه. ق، به دنیا آمد و برخی شواهد نشان می دهد که عطار عمر درازی داشته و شاید به حدود صد سال یا بیشتر رسیده باشد. اما در دیوانش تنها اشاراتی به شصت و هفتاد سالگی موجود است.^(۱)

در قصیده ای می گوید:

مدت سی سال سودا پخته ایم مدت سی سال دیگر سوخته ایم^(۲)

عطار روزگار جوانی را با تحصیل معارف و خدمت مشایخ مانند مجدالدین بغدادی و تهذیب نفس و کسب علوم گذراند تا سر انجام آگاهی عارفانه در حال او پدید آمد و پیر طریقت گشت و به مقام ارشاد رسید و کعبه اهل دل گردید. به موجب بعضی اخبار و محتوای کلام که بوی نسبت داده شده است، مسافرت های بسیار کرد و مصر و دمشق و هند و ترکستان را مسافرت نمود. لقب عطار به واسطه این است که دارو فروشی پیشه داشت و در ضمن بیماران را معالجه هم می کرد.^(۳)

آثار منشور و منظوم خود شیخ نشان می دهد که وی نه تنها حالات عارفان را جستجو کرده و به اسرار آنان پی برد بود، بلکه با مشایخ بزرگ زمان ملاقات کرد بلکه خود عمری در طریق عرفان و سیر و سلوک به سر برد.

آثار گران بهای عطار از جمله: مصیبت نامه و الهی نامه و خسرو نامه، مثنوی- های دیگر مانند پندنامه و اسرار نامه و جواهرنامه و شرح القلب و مختارنامه و وصیت نامه لسان القلب و بلبل نامه، منطق الطیر، تذکرة الاولیاء و دیوان قصاید

و غزلیات اوست که حدود ده هزار بیت دارد. عطار تقریباً در صد سالگی در یکی از حمله ناگواری مغول به قتل رسید.⁽⁴⁾

اشرف زاده درباره شیوه بیان و سبک شعری عطار می‌گوید:

«زبان شعری عطار نیشابوری زبانی ساده، اما بسیار گرم و آتشین، این زبان با این سوز و حال و سادگی، وقتی که با مفاهیم و روایات همراه می‌شود، پختگی و غنایی در خور توجهی پیدا می‌کند و آن چنان گرم و آتشین می‌شود که نفس راهروان راه حق را گرم می‌کند و سراندازان و پای کوبان تا به مقصد و مقصود می‌کشاند.»⁽⁵⁾

بانو قدسیه یکی از شخصیت‌های برجسته ادبیات اردو است. او به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ در فروزپور (هند) چشم به جهان گشود. وی پس از استقلال پاکستان، همراه خانواده‌اش به لاهور مهاجرت کرد. وی مدرک لیسانس را از دانشکده کنیترد گرفت و فوق لیسانس را در رشته ادبیات اردو در دانشگاه جی سی لاهور به پایان رساند. او داستان نویسی را از کودکی آغاز کرد، اما خودش بر این باور است که نوشتن داستان را از همسرش اشفاق احمد آموخته است. منش عرفانی اشفاق احمد بر روحیه بانو قدسیه تأثیر عمیق گذاشته که همین اثر پذیری را در نثر وی می‌توان دریافت. سدید انور در کتاب "شخصیت و هنر بانو" می‌نویسد:

«وقتی بانو قدسیه همراه همسرش است غالباً سکوت اختیار می‌کند و تنها حرف‌های همسرش (اشفاق احمد) را گوش می‌کند و برای تایید حرف هایش فقط سرش را تکان می‌دهد»⁽⁶⁾

بانو قدسیه در ۴ فوریه، سال ۲۰۱۷م در لاهور جان به جان آفرین سپرد. از آثارهای معروف او می‌توان به "راجه گده"، (لاشخور)، "یک روز"، "حاصل گهات"، "شهر لازوال" و "ویرانه های آباد" اشاره کرد. او همچنین داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌های متعددی نوشت. کتاب و جوایز مختلفی از جمله: ستاره امتیاز و هلال امتیاز را دریافت کرد.

مقایسه منطق الطیر و راجه گده:

راجه گده (لاشخور) نیز مانند مثنوی منطق الطیر یک رمان نمادین است. بانو قدسیه کنفرانس پرندگان منطق الطیر را با یک موضوع اجتماعی در رمان خود بازگو می‌کند و موضوع را نیز به زبان پرندگان تمثیلاً ارایه می‌دهد. اینجا فقط تأثیر پذیری راجه گده از مثنوی منطق الطیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

منطق الطیر حدود 4500 شعر دارد. این مثنوی در چهل و پنج فصل تنظیم شده است. منطق الطیر، حکایات عرفانی را در قالب داستان‌های لطیف و شیرین بیان می‌کند. در این مثنوی، پرندگان مانند هدهد، بلبل، طوطی، طاووس، بط،

کبک، هما، بوف، بوتیمار، باز وغیره در مکانی جمع می شوند تا پادشاه خود را انتخاب کنند. چون هدهد در خدمت حضرت سلیمان بود و باهوش ترین پرندگان جهان محسوب می شود به همین خاطر به عنوان رهبر انتخاب می شود. هدهد سیمرغ را به عنوان پادشاه پرندگان معرفی می کند و قول می دهد که پرندگان را به درگاه سیمرغ راهنمایی خواهد کرد به شرطی که پرندگان در مسیر سیر و سلوک دشواری های مختلفی را بر خود تحمل کنند.

نام او سیمرغ و سلطان طیور او به ما نزدیک و ما از دور دور (7) بسیاری از پرندگان در این مسیر از ادامه راه بازمانده و بهانه هایی می آورند، اما در نهایت تنها سی پرند به پیمودن هفت وادی خطرناک شامل وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا موفق می شوند و در نهایت به درگاه سیمرغ می رسند. در آنجا درمی یابند که سیمرغ همان سی پرند هستند که در جستجوی او بودند.

نخستین آن وادی این مسیر جستجو و طلب است که انسان تا چیزی را نخواهد نمی تواند به کمال برسد.

«چون فرو آیی به وادی طلب
جد و جهد اینجا باید سالها
پیش آید هر زمانی صد تعب
زانکه اینجا قلب گردد کارها» (8)

دومین وادی «عشق» است که در آن شخص برای وصال معشوق از هیچ خطری نمی ترسد و به دنبال هدف خود با شور و اشتیاق پیش می رود:

«بعد از آن وادی عشق آید پدید
کس درین وادی به جز آتش مباد
عاشق آن باشد که چون آتش بود
عاقبت اندیش نبود یک زمان
غرق آتش شد کسی کانجا رسید
و آنکه آتش نیست عیشش خوش مباد
گرم رو سوزنده و سرکش بود
در کشد خوش خوش بر آتش صد جهان» (9)

سومین وادی، وادی معرفت است که سالکان هر یک به اندازه دانش و ظرفیت خود مسیری را انتخاب می کنند و به سوی کمال مسیر خود را ادامه می دهند:

«بعد از آن بنمایت پیش نظر
هیچ کس نبود که او این جایگاه
هیچ ره دروی نه هم آن دیگرست
لاجرم بس ره که پیش آمد پدید
معرفت زینجا تفاوت یافتست
صد هزاران مرد گم گردد مدام
معرفت را وادی پا و سر
مختلف گردد ز بسیاری راه
سالک تن، سالک جان، دیگرست
هر یکی بر حد خویش آمد پدید
قرب هر کس حسب حال وی بود
این یکی محراب و آن بت یافتست
تا یکی اسرار بین گردد تمام» (10)

چهارمین وادی، وادی استغنا است که در آن عارف باید از جهان و جهانیان بی‌نیاز باشد و هیچ توجهی و اعتنای به امور مادی نداشته باشد.

«بعد ازین وادی استغنا بود	نه دور دعوی و نه معنی بود
دیده باشی کان حکیم بی‌خرد	تخته ای خاک آورد در پیش خود
پس کند آن تخته پر نقش و نگار	ثابت و سیاره آرد آشکار
هم فلک آرد پدید و هم زمین	گه بر آن حکمی کند گاهی برین
هم نجوم و هم بروج آرد پدید	هم افول و هم عروج آرد پدید
هم نحوست هم سعادت برکشد	خانه موت و ولادت برکشد
چون حساب نحس کرد سعد از آن	گوشه آن تخته گیرد بعد از آن
برفشانند گویی آن هرگز نبود	آن همه نقش و نشان هرگز نبود
صورت این عالم پر پیچ پیچ	هست همچون صورت آن تخته هیچ» ⁽¹¹⁾
پنجمین وادی، وادی توحید است که در آن عارف در همه چیز وحدت را می‌بیند و خود را در برابر خالق کوچک می‌پندارد:	

«بعد از این وادی توحید آیدت	منزل تفرید و تجرید آیدت
چون یکی باشد همه، نبود دوی	نه منی برخیزد اینجا نه توی» ⁽¹²⁾
ششمین وادی، وادی حیرت است که در آن عارف به دانایی محدود خود پی می‌برد و در تحیر و شگفتی فرو می‌رود:	
«بعد ازین وادی حیرت آیدت	کار داریم درد و حسرت آیدت
مرد حیران چون رسد این جایگاه	در تحیر مانده و گم کرده راه» ⁽¹³⁾

هفتمین وادی، وادی فقر و فنا است که در آن عارف از همه شهوات و خودپرستی‌های دنیا رها شده به مرحله‌ای می‌رسد که خود را با هستی یکی می‌بیند..

«بعد از این وادی فقر و فنا	کی بود اینجا سخن گفتن روا
هرک در دریای کل گم بوده شد	دائماً گم بوده آسوده شد
گر تو هستی راه بین و دیده ور	موی در موی این چنین اندر نگر
هرک او رفت از میان اینک فنا	چون فنا گشت از فنا اینک بقا» ⁽¹⁴⁾

بعد از پیمودن این مراحل مرد عارف به کمال می‌رسد، همچنان مرغان نیز پس از پیمودن این هفت وادی و تحمل دشواری‌های بی‌پایان و رسیدن به وادی فنا سرانجام به درگاه سیمرغ می‌رسند و در آینه ای عکس خود را در می‌بیند چون هیچ پرنده بنام سیمرغ وجود نداشت بلکه همان سی مرغ بودند:

«هم از عکس روی سیمرغ جهان	چهره سی مرغ دیدند آن جهان
چون نگه کردند این سیمرغ زود	بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

کشف این سر قوی در خواستند
بی زبان آمد از آن حضرت جواب
هر که آید خویشتن بیند درو
جان و تن هم جان و تن بیند درو⁽¹⁵⁾
وقتی مرد عارف این مقامات را طی می نماید و مراحل را می پیماید به کمال می
رسد و سر "من عرف فقد عرف ربه" بر او پدید می شود.

در رمان راجه گده (لاشخور) خانم سیمی شاه، آقای قیوم، آقای آفتاب و
پروفسور سهیل شخصیت های اصلی این رمان هستند. پروفسور سهیل کلاس
جامعه شناسی را تدریس می کند. سیمی، قیوم و آفتاب همکلاسی هستند. سیمی
شاه یک دختر مدرن است و قیوم عاشق سیمی است اما بر عکس این سیمی
آفتاب را دوست دارد. آفتاب تحت فشار پدر و مادرش قرار می گیرد و با یک خانم
مورد پسند پدر و مادرش ازدواج می کند و به همراه همسرش راهی به، انگلستان می
شود. سیمی پس از شکست در عشق دچار افسردگی می شود، در همین حال، قیوم
فرصتی برای نزدیک شدن به سیمی به دست می یابد. او ظاهراً به سیمی نزدیک می
شود، اما از نظر سطح فکری از سیمی بسیار دور بود. به نظر نویسنده عشق
واقعی عشق حقیقی است. به همین دلیل باید عشق حقیقی را در زندگی خودمان
محور اصلی قرار دهیم.

نویسنده در رمان مذکور به عنوان یک زن، سرشت انسان و به ویژه روانشناسی
مرد را بررسی کرده است. او انسان را به لاشخور تشبیه داده است که گاهی انسان
صفات لاشخور را در خود پرورش می دهد. همانطور که لاشخور هنگام خوردن
مردار، پنجه می زند. همین طور گاهی انسان با زور از افراد ضعیف تر سوء استفاده
می کند. از این نظر انسان نیز صفات لاشخور را دارد و این یک واقعیت بسیار تلخ
است که نویسنده به ویژه به جنس مردانه اشاره می کند.

علاوه بر این، بانو قدسیه مفهوم اثرات حرام و حلال را در زندگی انسان به
خوبی مطرح کرده است. او می گوید: حرام و حلال تصور انسانی نیست بلکه
خداوند متعال حدود و قیود حلال و حرام را برای انسان تعیین کرده است. در این
محدودیت راز عمیقی به نام موتاسیون نهفته است.

«موتاسیون یک تغییر ژنتیکی است که صفات زیستی برخی افراد را تغییر می دهد.
به عبارت دیگر موتاسیون یا جهش ها تغییراتی ماندگار در توالی نوکلئتید هستند و
می توانند در هر بخشی از دی ان ای رخ دهند.»⁽¹⁶⁾

بانو قدسیه می گوید که بحثی درباره خوب یا بد بودن حلال و حرام وجود
ندارد چون دین ما این حدود را برای ما تعیین کرده است. هر چیزی یا عملی حرام
است، که خداوند آن را حرام گفته است. در بحث همین مطلب توضیح دلیل می

آورد که وقتی غذای ممنوعه (حرام) وارد بدن انسان می‌شود، بر ژن‌های انسان تأثیر می‌گذارد و تغییر خاصی در موتاسیون رخ می‌دهد. فرزندان از رزق حرام جنون و دیوانگی را به ارث می‌برند، و ملت‌هایی که به خوردن رزق حرام معتاد می‌شوند، در نتیجه تأثیر آن، دیوانگی را در خود مشاهده می‌کنند. برعکس، غذای حلال تأثیر مثبتی در خون ما وارد می‌کند.

رمان راجه گده (لاشخور) نیز مانند منطق الطیر یک داستان تمثیلی پرندگان است و پرندگان مانند: بلبل کبوتر، قرقاول، طوطی، بلدرچین، گنجشک، لک، لک، هدهد، فاخته، مرغابی، شاه پرندگان سیمرغ در یکی از کنفرانس جنگل حضور دارند که تحت نظارت سیمرغ برگزار می‌شود در این کنفرانس مسائل جنگل مورد بحث قرار می‌گیرد. این کنفرانس در اعتراض به کورکور برگزار می‌شود وی گده (لاشخور) را متهم می‌کند و می‌گوید که جنون و سرشت گده (لاشخور) شباهت زیادی به انسان دارد. چون انسان و گده (لاشخور) هر دو حرام می‌خورند و به همین دلیل هر دو مرض دیوانگی را دارند. کنفرانس در سه جلسه برگزار می‌شود و پرندگانی از سراسر جهان در این کنفرانس شرکت می‌کنند.⁽¹⁷⁾

سیمرغ به دلیل تجربه و درایت و هوش، رئیس این کنفرانس انتخاب شد. در کنفرانس اول، سیمرغ محور و منظور این کنفرانس بزرگ را جویا شد. کورکور که همجنس لاشخور است، پاسخ داد: «آقا! مسئله بسیار ظریف است و نیاز به توجه خاصی دارد. شما مشاهده می‌کنید که با وجود اینکه انسان عادت کنجکاوی خود به سیاره زهره و مریخ قدم گذاشته است، اما یک ویژگی بسیار خطرناک و وضعیت و چگونگی در سرشت او وجود دارد و این وضعیت جنون و شیفتگی نام دارد. وقتی این ویژگی بر او غالب می‌شود، خشم می‌گیرد و در نتیجه آن سلاح‌های خطرناکی اختراع می‌کند تا بتواند در ظرف چند دقیقه زمین را نابود کند و تمام نوع بشر و همه جانداران زمین را بکشد. ای پادشاه پرندگان! برخی از ما پرندگان نیز، به نزدیکی انسان عادات دیوانگی را پذیرفته‌اند و از این دیوانگی ترس داریم که مبادا از دست آن‌ها همه پرندگان جنگل کشته شوند.»⁽¹⁸⁾

اتهام دیوانگی بین همه پرندگان غوغایی را پدید آورد همه پرندگان هیا هو می‌کنند که چه کسی در میان پرندگان دیوانه شده است. همه پرندگان به طرف لاشخور نگاه کردند، چون او مانند یک بیمار مالیخولیایی نشسته بود. کورکور با تلخی ادامه داد: «لاشخورها را مجازات کنید تا پرندگان جنگل، همجنس آن‌ها را تمسخر نکنند.» سیمرغ پاسخ داد: «اول باید علت این دیوانگی را درک کرد بعد درباره جزا و سزا تصمیم گرفت.»⁽¹⁹⁾

اما برخی از پرندگانی که در میان انسان‌ها می‌زیسته‌اند، از اخلاق و رفتار انسان ستایش کردند که انسان اشرف المخلوقات است و تا کنون هیچ ضرری از او ندیده‌اند.

قبل از برگزاری جلسه دوم کنفرانس، کورکور پرندگان جنگل را همراه خود کرده بود و امیدوار بود که در این کنفرانس گده (لاشخور) و یارانش حتماً حکم تبعید از جنگل را دریافت خواهند کرد چون بیشتر مرغان جنگل مخالف لاشخور شده بودند. لاشخور مجبور شد وکیلی برای دفاع از خود بیاورد. لاشخور از شغال کمک خواست. شغال با کمی عذرخواهی وکالت لاشخور را پذیرفت. وقتی کنفرانس آغاز شد، سیمرغ به لاشخور گفت: «اگر می‌خواهی در حق خود چیزی بگویی، بگو.» گده (لاشخور) با خجالت گفت: «شغال وکیل من است و شاید او می‌تواند در حق من چیزی بگوید.» سیمرغ اجازه داد و پرسید: «وکیل شما کجاست؟» دوباره سکوت در تمام جنگل حاکم شد. گده (لاشخور) گفت: «وکیل ما فشار زیادی از سوی جانوران جنگل را دارد زیرا که حیوانات می‌خواهند که شغال از این موضوع کنار بکشد و به همین خاطر وکیل من کمی دیر کرده است، اما امیدواریم بزودی برسد.» همزمان پرندۀ دیگری گفت: «ای پادشاه جنگل، برخی از پرندگان فکر می‌کنند که مجازات تبعید جنگل برای گده (لاشخور) ها مناسب نیست. چون می‌گویند: کسانی که در آب زندگی می‌کنند، آب برای آنها زندگی است و ما نباید در کار خدا دخالت کنیم.» جلسه تمام شد اما کورکور خشمگین بود که چرا تا کنون گده فرمان تبعید از جنگل را دریافت نکرده است.⁽²⁰⁾

در جلسه سوم کنفرانس، دوباره انسان‌ها مورد ایراد قرار می‌گیرند. پرندگان فکر می‌کنند که انسان با وجود اینکه متمدن شده و پیشرفت کرده است، اما با مرور زمان از مسیر اصلی خود منحرف شده و با ساختن نیروی هسته‌ای برای همه مخلوقات جهان اعلام نابودی کرده است. در این جلسه، ویژگی‌های مشترک انسان و گده (لاشخور) مورد بحث قرار می‌گیرد و این سوال به وجود آید که آیا تمایل به خوردن حرام در سرشت این دو موجود نهفته است یا نه؟ اگر واقعیت چنین است، پس تقصیر گده (لاشخور) نیست. همه پرندگان به نوبت درباره سرشت انسان و لاشخور و حلال و حرام بحث کردند. در نهایت، لاشخور بلند شد و گفت: «جناب سیمرغ، تصمیم گرفتیم که همه ما این جنگل‌های سرسبز را ترک کنیم، اما قبل از رفتن به یاد داشته باشید که دو نوع جنون وجود دارد. یکی آن که به دیگران آسیب می‌رساند و ممکن است دلایلی داشته باشد، اما یک دیوانگی دیگر است که انسان را به جایگاه بلند می‌برد، یعنی به جایگاه عرفان. مردم

این را هم جنون می‌دانند. جنون دوم پیام آرزوی خیر را به مردم و همه موجودات می‌رساند. اگر کورکور این قدر به ما اعتراض نمی‌کرد، ما هم می‌توانستیم خودمان را اصلاح کنیم و با آرامش در همین جنگل زندگی کنیم.»⁽²¹⁾

در پژوهش حاضر، با وجود اینکه هر دو اثر جنبه‌های محتوایی جداگانه‌ای دارند، تأثیر مثنوی "منطق الطیر" عطار در رمان "راجه گده" بانو قدسیه غالب است. مثنوی مذکور محتوای عرفانی دارد و عطار در "منطق الطیر" داستان تمثیلی سفری پرخطر مرغان برای دیدار شاه پرندگان یعنی سیمرغ جاودان را به تصویر می‌کشد. این سفر به رهبری هدهد انجام می‌گیرد، و مرغان در این مسیر دشواری‌های بسیاری را تجربه می‌کنند، رنج‌های فراوانی می‌کشند، و هفت مرحله را پشت سر می‌گذارند. در این سفر تعداد زیادی از مرغان جان می‌بازند و تنها "سی مرغ" به دیدار سیمرغ نایل می‌گردند. عطار در این داستان سفر مرغان برای وصال سیمرغ را به عنوان تمثیلی از سیر و سلوک عارفان و تلاش‌های آنان برای رسیدن به درجات عالی آدمیت و کشف حقیقت بیان کرده است. این سیر و سلوک به هفت وادی شامل: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا اختصاص داده شده است.

در رمان "راجه گده" بانو قدسیه، نویسنده تلاش کرده است تا نگرش‌های منفی جامعه را روشن کند. او به طور تمثیلی به بحث حلال و حرام و تأثیر آن بر جامعه می‌پردازد و این مباحث را به زبان پرندگان توضیح می‌دهد. هر دو اثر، "منطق الطیر" و "راجه گده" نمادین هستند و بانو قدسیه نیز پرندگان عطار را در رمان خود به صورت نمادین مورد استفاده قرار داده است. تأثیر عمیق "منطق الطیر" را می‌توان در سه کنفرانس پرندگان در رمان "راجه گده" به وضوح مشاهده کرد.

به طور کلی، بانو قدسیه از ساختار و مفاهیم "منطق الطیر" برای بیان اندیشه‌های خود در رمان "راجه گده" بهره گرفته است، و همین امر باعث شده است تا این دو اثر از نظر محتوا و نمادپردازی به یکدیگر پیوند بخورند.

منابع

- ۱- شفق، صادق رضا زاده، تاریخ ادبیات فارسی، (انتشار دانشگاه پهلوی، شیراز، سال ۱۳۲۵ هـ ش)، ۲۳.
- ۲- عطار، شیخ فرید الدین، دیوان عطار، به اهتمام، درویش، (ناشر، جاویدان. ۱۳۵۹)، ۵۰۵.
- ۳- شفق، صادق رضا زاده، تاریخ ادبیات فارسی، (انتشار دانشگاه پهلوی، شیراز، سال ۱۳۲۵ هـ ش)، ۲۳.

- ۴- (ایضاً، ۲۳۰)
- ۵- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، (انتشارات کتاب فروشی دهخدا، ۱۳۵۳)، ۱۰۰.
- ۶- اشرف زاده، رضا، فرهنگ کاربرد آیات و روایات در اشعار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، اداره کل ارشاد و فرهنگ اسلامی خراسان، ۱۳۷۱، مقدمه)
- ۷- سدید، انور، (۱۹۹۸) بانو قدسیہ شخصیت و هنر، انتشار، اکادمی ادبیات پاکستان، اسلام آباد (سدید، ۱۹۹۸: ۲۳)
- ۸- عطار، شیخ فرید الدین، منطق الطیر، به اهتمام، احمد رنجیر، (ناشر، اساطیر، ۱۳۶۶)، ۱۰۲.
- ۹- (ایضاً، ۴۰۹)
- ۱۰- (ایضاً، ۴۲۴)
- ۱۱- (ایضاً، ۴۴۳)
- ۱۲- (ایضاً، ۴۵۱)
- ۱۳- (ایضاً، ۴۶۲)
- ۱۴- (ایضاً، ۴۷۸)
- ۱۵- (ایضاً، ۵۰۷)
- ۱۶- آیزنک، مایکل، مبانی شناخت انسان، ترجمہ، کوشا، (چاپ انترنی، ۱۳۸۷)، ۶۳.
- ۱۷- قدسیہ بانو، راجہ گدھ، (انتشار سنگ میل، لاهو، ۲۰۰۴)، ۲۳.
- ۱۸- (ایضاً، ۲۷)
- ۱۹- (ایضاً، ۲۸)
- ۲۰- (ایضاً، ۲۸۵)
- ۲۱- (ایضاً، ۲۷۰)